

"هیئت" شرکت کردند، اما در نامه‌ای که اخیراً توسط گروهکی بنام وی منتشر شد، صریحاً نوشته است که "هیئت" از سوی هیئت سیاسی برای بررسی و مطالعه فاکت‌ها و روشن شدن موضوع امنیتی مطروحه تعیین گردیدند و ..."

هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران با توافق آراء همه اعضا اصلی و مشاور خود تشکیل چنین هیئتی و وجود هر سند و فاکتی را در زمینه‌یاد شده قویاً تکذیب و تلاش مذبوحانه "انور" را بخش دیگری از توطئه وسیع علیه حزب ارزیابی می‌کند.

هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران ۷ خرداد ۶۷

پاسخ رفیق غنی بلوریان به "انور" رادرص ۲ بخوانید.

رفیق احمد دانش، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران:

کوشش برای تغییر عقیده از طریق اعمال فشار و زور بیهوده است

در ص ۴

اطلاعیه هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران

در پیوند با توطئه‌ها و چنگ روانی-تبلیغاتی علیه حزب توده ایران، پراپر آخرین گزارش‌های رسیده، "انور"، عضو مطرود حزب، اخیراً نامه‌ای به خط رفیق غنی بلوریان منتشر کرده است. وی با استناد به نامه مدعی شده است که "شا (منظور رفیق بلوریان است) با توافق رفقا فروغیان و پرومند، اعضای هیئت سیاسی برای بررسی این موضوع ("تماس و رفت و آمدیک عضو هیئت سیاسی... با یکی از سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی، قبل و بعد از یورش به حزب و حتی بعد از کنفرانس ملی") شرکت کردید و هر سه رفیق پس از بررسی فاکت‌های ارائه شده از سوی اینجانب، این جریان را صریحاً تایید کردید". "انور" در نامه خود به رفیق بلوریان "پتاریخ ۲ خرداد ۶۶" ننوشته است که این رفقا بدستور چه ارگانی و به چه منظوری در چه

نام مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۲۱۱ دوره هشتم

سال پنجم سه شنبه ۱۳۶۷/۳/۲۴

شماره ۳۰ ریال

شهادت انقلابی نامدار ایران انوشیروان لطفی



کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) طی اعلامیه‌ای اطلاع داده است که انوشیروان لطفی فرزند قهرمان مردم ایران و عضو مشاور هیات سیاسی سازمان روز پنجشنبه پنجم خرداد ۱۳۶۷ بدست دژخیمان رژیم جمهوری اسلامی به شهادت رسیده است.

رفیق انوشیروان لطفی بیشتر از ۹ سال از زندگی مبارزاتی بیست ساله خویش را در زندان‌های دو رژیم پهلوی و "ولایت فقیه" بسر برد و طی سال‌های طولانی در سیاه چال‌های مردود رژیم پارتا دم مرگ شکنجه شد، اما با نیرویی لایزال که از عشق به مردم و مارکسیسم-لنینیسم سرچشمه می‌گرفت همواره رازدار خلق باقی ماند.

در اعلامیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) آمده است:

"رژیم در حالی دست به این جنایت پلید می‌زند که در بحرانی‌ترین و وخامت‌بارترین شرایط طی ده سال اخیر قرار گرفته است ... اعدام رفیق انوشیروان لطفی در این اوضاع مشخصاً یک تصمیم سیاسی است که قبل از همه از بیم رژیم از آینده نشأت می‌گیرد".

ما شهادت رفیق انوشیروان لطفی را به مادر شریف و همسر درهنگ او و به همه فدائیان خلق ایران تسلیت می‌گوئیم.

بادش جاودانه اخگری سوزان در قلب ما انقلابیون ایران باد!

تحلیل هیئت سیاسی حزب توده ایران از رویدادهای اخیر

رویدادهای هفته‌های اخیر در ایران بار دیگر درستی ارزیابی پلنوم دیماه ۱۳۶۶ حزب ما بپیرامون مسائل عمده سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و ایدئولوژیک در جامعه را مورد تایید قرار داد. مهمترین مسئله‌ای که در پلنوم کمیته مرکزی مورد بررسی قرار گرفت، مسئله ضرورت پایان یافتن جنگ و پا گرفتن صلح بود. صلح در پیوند تنگاتنگ با آزادیهای دموکراتیک و همخوان با خواست و منافع اکثریت مردم ایران است. شرکت کنندگان پلنوم پس از بحث مفصل و همه جانبه به این نتیجه رسیدند که مبارزه برای دستیابی به آزادی و صلح می‌تواند وسیع‌ترین نیروهای اجتماعی و سیاسی را گرد هم آورد و زمینه را برای تشکیل و سازمان‌یابی توده‌ها و ادامه مبارزه برای سرنگون کردن رژیم "ولایت فقیه" فراهم سازد.

در شرایط کنونی، رژیم جمهوری اسلامی بیشترین امکانات موجود کشور را در خدمت ادامه جنگ امپریالیسم برافروخته قرار داده است. جنگ از ماهیت نظام "ولایت فقیه" سرچشمه می‌گیرد. می‌توان گفت که رژیم هستی خویش را بسته به ادامه جنگ می‌بندد. سران جنگ طلب رژیم پیوسته از "اولویت" جنگ بر دیگر امور سخن می‌رانند و در این راستا عمل می‌کنند. محافل امپریالیستی و ارتجاعی نیز از سیاست جمهوری اسلامی در جهت دستیابی به هدفهای خود حداکثر بهره‌برداری را بعمل می‌آورند. ولی، ما برآنیم که اولویت دادن به جنگ، یعنی اولویت دادن به کشتار جمعی انسانها، ویرانگری و تشدید فقر، بیکاری، گرانی و تورم و بهدر دادن بخش عمده درآمد ملی کشور. گذشت زمان بی‌حاصل بودن جنگ راه به میهنان ما نشان داده است و این یکی از عوامل موثر رویگردانی فزاینده توده‌های میلیونی از رژیم و مخالفتشان با آن است. شکستهای اخیر رژیم در جبهه‌های "فار" و "شلجه" در ماهیت امر جلوه‌بارزی از شکست سیاست ادامه جنگ سردمداران جمهوری اسلامی بمنظور "صدور انقلاب" و به دیگر سخن، شکست ستون فقرات ایدئولوژیک آن است. از

اینرو هیئت حاکمه سخت بدست و پا افتاده است. رژیم تلاش می‌ورزد تا به بهانه جنگ بر اختلافات درون حاکمیت و تضادهای درون جامعه سرپوش بگذارد و نیز از آن برای سرکوب جنبش توده‌ای بهره بگیرد. اما در کار خود بیش از پیش با ناکامی روبرو می‌گردد. موج گسترش یابنده مخالفت مردم با رژیم، بویژه با ادامه جنگ، زرفش بحران اقتصادی و مالی که از جمله مهمترین دلایل فروزان نگهداشتن آتش جنگ است، به تشدید دم‌افزون اختلافها و کشمکشها در درون هیئت حاکمه انجامیده و خواهد انجامید. این مسئله‌ای بود قابل پیش بینی که پیرامون آن در گزارش هیئت سیاسی به پلنوم دیماه ۶۶، به روشنی سخن گفته شده است:

"حزب ما همواره به این نکته مهم توجه داشته است که اختلاف در هر حاکمیت و گروه‌های وابسته به جناحهای مختلف آن، حتی در دوران حیات خمینی نیز شدت می‌یابد".

عدم شرکت چشمگیر مردم در انتخابات دوره سوم مجلس شورای اسلامی، غلبه هم و جنجال و تبلیغات بی‌سابقه، شکست سیاسی فضاخت باری برای رژیم بهار آورد. ولی این یک روی سکه بود. روی دیگر سکه، نمایانگر کشمکش سخت دو جناح عمده رقیب بود که برای دستیابی به مواضع و منافع خود خواهانه بجان هم افتادند و به افشاکری علیه یکدیگر برخاستند و در نتیجه اختلافات درون حاکمیت زرفای بیشتری یافت. اینها هم سبب شد که رژیم به فکر چاره‌جویی بيفتد و برای نجات خویش از بن‌بست تدابیر تازه‌ای بپندیشد. نخستین گام خمینی و پیروانش، توسل به عوام‌فریبی، دادن وعده‌های بدون پشتوانه و تبلیغات وسیع بپیرامون آنها بود. ولی دستگاه تبلیغات رژیم، که کوس رسوایی‌اش بر سر هر بام زده شده بود، نتوانست و منطقاً نیز دیگر نمی‌توانست افکار عمومی را که روز بروز بیشتر به ماهیت ضد خلقی رژیم و خصلت عمیقاً ارتجاعی و استبدادی نظام بی‌می‌بردتحقیق کنداصولاً

بقیه در ص ۲

تحلیل هیئت سیاسی . . .

واقعات گوناگون، از جمله خودداری مردم از شرکت در انتخابات، از رفتن به جبهه‌ها و امتناع از "کمک مالی" برای تامین کمبود هزینه‌های نظامی رژیم نشان دهنده "آنست که تبلیغات رژیم جدايیت خود را برای توده‌های میلیونی مردم از دست داده است. طبیعاً مجموعه عوامل پیشگفته نمی‌توانست در تعمیق بی‌ثباتی رژیم موثر نیفتد. در این راستا، خمینی و اطرافیان برای باصلاح سرو سازمان دادن به وضع ناهنجار کنونی در کلیه زمینه‌های سیاست داخلی و خارجی و بویژه مهار کردن درگیریهای شدید بین دو جناح عمده در حاکمیت، که می‌تواند به وارد شدن ضربه بر ساختار نظام حاکم بینجامد، حربه "جدیدی را می‌آزمایند. حرف بر سر فرمان اخیر "امام" به رفسنجانی پیرامون تعیین وی "باتمام اختیارات" به جانشینی فرمانده "کل قوا" است.

اختیاراتی که به رفسنجانی داده شده است خود قابل تامل است. وی باید دستورات زیر را اجرا کند:

۱- ایجاد ستاد فرماندهی کل تاتیه "زمینه وحدت کامل،

۲- هماهنگی کامل ارتش، سپاه، بسیج و نیروهای انتظامی در تمامی زمینه‌های دفاع مقدس اسلام. بدیهی است انسجام و ادغام مورد قبول و صحیح ادارات و سازمانهای مربوط و پشتیبانی کننده در هماهنگی نیروهای مسلح نقش اساسی را دارا خواهند بود."

علاوه بر آن، در فرمان خمینی از مسئله "تمرکز صنایع نظامی"، "سعی در استفاده بهتر از امکانات و نیروها"، و در همین راستا "حذف یا ادغام سازمانها و تشکیلات تکراری و غیر ضروری"، "بهره برداری صحیح از کمکهای مردمی" و موظف ساختن قوای مقننه و قضائیه به کار "در جهت رفع نیازهای جنگ" و غیره اشاره شده است.

رفسنجانی در توضیح این فرمان طی مصاحبه‌ای با خبرنگار "صدا و سیمای جمهوری اسلامی" بویژه روی این مسئله که "در کشور چند نیروی مسلح مجزا به صورت ارتش، سپاه، بسیج و نیروهای انتظامی موجود است" و "عدم هماهنگی بین آنها" سخن گفت. وی روی دو موضوع به نظرش مهم و اصلی تکیه کرد: موضوع اول، "استفاده بهتر از امکانات موجود نیروهای مسلح برای جنگ" که در حال حاضر بقول وی "چندگانگی" در آن حکمرانست؛ موضوع دیگر، تلاش برای ایجاد "سازمان متناسبی برای کل نیروهای مسلح" است. در این مورد رفسنجانی به مسئله "ایجاد ستاد واحد" اشاره کرد.

چگونه است که پس از گذشت تقریباً هشت سال از جنگ تازه "حالا سران رژیم بی برده‌اند که هیچگونه هماهنگی میان نیروهای مسلح جمهوری اسلامی وجود ندارد و باید "ستاد واحد" تشکیل داد؟

حزب توده ایران در تحلیل‌های متعدد خود عدم وحدت در ساختار اداری و نظامی رژیم جمهوری اسلامی را بارها خاطر نشان ساخته است. برای نمونه در گزارش هیئت سیاسی به پلنوم کمیته مرکزی

حزب توده ایران از جمله آمده است: "نیروهای مسلح رژیم، یعنی ارتش، سپاه، بسیج، کمیته‌ها، شهربانی و ژاندارمری دچار اختلافهای شدیدی در درون خود با یکدیگر هستند". در برنامه حزب توده ایران نیز صریحاً گفته می‌شود که ساختار دولتی نظام "ولایت فقیه"، ساختاری است قرون وسطایی، عقب مانده و در تضاد آشکار با رشد نیروهای مولده، آنهم در پایان سده بیستم. در اینکه چنین ساختاری قانونمندانانه تضادهای بی‌شماری را در جامعه و نیز در نهادهای اداره کننده آن آفریده و می‌آفریند تردیدی نبوده و نیست. دقیقاً برخاسته از این واقعیت بود که در برنامه حزب، روی آنها تاکید شد. ماصریحاً گفته‌ایم که تعدد مراکز و نهادهای تصمیم گیری و قدرت و در مواردی حتی وجود نهادهای مشابه از قبیل ارتش و سپاه (افزون بر ژاندارمری، کمیته‌ها و بسیج و غیره) جهاد سازندگی و وزارت کشاورزی و ... منشا اختلاف و بی‌ثباتی در جامعه خواهد بود. ولی در آن ایام سران رژیم مدعی بودند که نظام "ولایت فقیه" بسر کردگی خمینی، با ثبات ترین نظام در سراسر جهان است. سیر رویدادها بیش از پیش نشان می‌دهد که این نظام در آخرین تحلیل نمی‌تواند با حفظ شکل و ماهیت کنونی به حیات ننگین خود ادامه دهد.

تجربه گذشته میهن ما و نیز تجربیات همه کشورهای دارای رژیمهای استبدادی و خودکامه نشان داده است که میثت‌های حاکمه در این گونه کشورها برای "حل" تضادها به تشدید رژیم ترور و اختناق متوسل می‌شوند. گسترش موج پیگرد و بگریز و ببنند و شکنجه و اعدام نیروهای انقلابی و مترقی و بطور کلی مخالفان ادامه جنگ و آزادی کشی و نیز تصمیم درباره تشکیل دادگاههای نظامی در شرایط جنگ جلوه‌ها و زمینه‌های عینی برای تشدید ترور و اختناق است.

از هم اکنون می‌توان گفت که تصمیم اخیر خمینی خود موجب تشدید اختلافات، بویژه در میان ارتش و سپاه و بسیج و نیروهای انتظامی و نیز میان گردانندگان اصلی رژیم و نیروهای مسلح و در درجه اول بین سپاه و رفسنجانی و یاران وی خواهد شد. اگر چه هم خمینی و هم رفسنجانی و هم دیگر دست اندر کاران می‌کوشند تا علل و عوامل زاینده این تصمیم گیری را با عوامل فریبی از انظار پنهان دارند، با این وجود هم در فرمان خمینی و هم در مصاحبه رفسنجانی، نکاتی وجود دارد که پرده‌ها را پیکار می‌زند. بنظر ما مهمترین مسئله در شرایط کنونی، تکرانی عمیق پاره‌ای از گردانندگان رژیم بسرکردگی رفسنجانی، احد خمینی و یارانشان از شکست سیاست ادامه جنگ و ژرفش بحران اقتصادی - اجتماعی و در این پیوند از آینده رژیم، پس از مرگ خمینی، سرچشمه می‌گیرد. اینکه این تکرانی در درجه اول در ارتباط با نیروهای مسلح و انتظامی تظاهر پیدا می‌کند، به هیچ وجه تصادفی نیست. واقعیت آنست که اختلافات شدید و ریشه‌داری میان ارتش و سپاه، پلیس و کمیته‌ها و غیره وجود داشته و دارد. و در شرایط کنونی این اختلافات به درجه‌ای از حدت خود رسیده است که هم خمینی و هم رفسنجانی که همواره با تمام قوا می‌کوشیدند بر آنها سرپوش بگذارند، ناگزیر به اعتراف شده‌اند. زمانی از "عدم هماهنگی" و با ضرورت ایجاد "هماهنگی" میان نیروهای مسلح و

انتظامی سخن گفته می‌شود که صدها هزار ایرانی قربانی سیاست نابخردانه ادامه جنگ شده‌اند و رژیم در تامین گوشت دم توپ و برهه انداختن "امواج انسانی" با دشواریهای جدی روبرو گردیده است.

سردمداران مرتجع جمهوری اسلامی که با خیانت به آماجهای انقلاب، در راه احیاء و تحکیم شالوده‌های نظام سرمایه‌داری وابسته گام برداشتند، و در واقع به رویارویی با خلق برخاستند، بدلیل ترسی که از خصلت خلقی بدنه ارتش دارند، به سپاه پاسداران بعنوان تکیه‌گاه اصلی خود تکیه کردند و از آن در برابر ارتش حمایت بعمل آوردند و از همه جهت در تقویت آن کوشیدند. در عین حال هر یک از سران رژیم سعی می‌کردند تا سپاه را بسوی خود جلب کنند و از آن برای تحکیم مواضع خود در حاکمیت بهره گیرند. ولی چنانکه در برنامه حزب توده ایران گفته شده است ساختار دولتی در ایران بگونه‌ای است که هیچ نهادی دارای وحدت و انسجام درونی نیست. این مسئله درباره سپاه پاسداران نیز صادق است. سپاه پاسداران که در جامعه بمنابّه نیروی سرکوبگر رژیم شناخته شده، نیروی مسلح مزدبگیری است که اعتقادات و برداشتهای مذهبی در شکل و سازمانیابی آن نقش ویژه‌ای دارد. این نیرو، بویژه با گسترش سیاست نظامیگری، در همه شئون جامعه رخنه کرده است.

هم اکنون شبکه‌ای از پایگاهها کنترل و کانونهای جاسوسی سپاه در کلیه کارخانجات، مدارس و دانشگاهها و ادارات دولتی در حال فعالیت دائمی است و عملاً در عرصه‌های گوناگون زندگی اجتماعی - اقتصادی به اشکال و شیوه‌های گوناگون و به درجات متفاوت اعمال نفوذ و نظارت می‌کند. این امر موجب نگرانی سران رژیم گردیده است. مسئله ادغام پاره‌ای از ادارات با "حذف سازمانها و تشکیلات تکراری و غیر ضروری" که در فرمان خمینی آمده است، هدفش علاوه بر کاهش قدرت ارتش، تابع فرماندهی واحد ساختن سپاه در چارچوب بیاده کردن ساختار و نظم نوین فرماندهی و فرمانبری از جمله از طریق واگذاری پاره‌ای امتیازات به پرسنل سپاه نیز هست. به هیچ رو تصادفی نیست که آقای رفسنجانی در مصاحبه با "صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران" سر بسته هم که شده، مسئله ضرورت ایجاد "ضوابط" و "درجات" در سپاه را پیش می‌کشد و وعده برداخت مزد و مزایای بیشتر را می‌دهد. رفسنجانی با تکیه بر اختیارات تازه خود، بمنظور تحقق خواست رژیم، می‌کوشد تا از رخنه ناراضی در صفوف سپاه جلوگیری بعمل آورد تا بشود از آن بیش از پیش برای مقابله با یکپارچه علیه جنبش خلق، بهره گرفت.

حال این پرسش پیش می‌آید: آیا ایران رژیم بویژه رفسنجانی و اطرافیان، با این تمهیدات خواهند توانست انسجام و هماهنگی ضرور در بین نهادهای گوناگون، بویژه نیروهای مسلح در جهت خواسته‌های خود بوجود آورند و زمینه حاکمیتشان پس از مرگ خمینی را فراهم سازند؟ پاسخ نمی‌تواند مثبت باشد.

ساختار نهادهای موجود در جامعه و از آن میان سپاه پاسداران و دیگر نیروهای مسلح و انتظامی

پاسخ رفیق غنی بلوریان به "انور"

اخیرا نامه ای از جانب انور خطاب به من و پاسخی که من به او داده ام در سطحی گسترده پخش نموده اند. در این رابطه باید بطور روشن بگویم: انور طی نامه به رفیق صفری اتهامی به رفیق نوروزی، عضو سابقه "حزب زده بود. چون اتهام از اصل بی اساس بوده رفیق صفری لازم ندانسته به این اتهام بی اساس توجه کند و نیازی هم نمی بیند مسئله را مطرح نماید. اما اینکه ذهن من در این باره بوسیله "انور مشغول شده بود به این جهت بود که نامبرده عضو کمیته "مرکزی و بقول خودش در سازمان نظامی بوده، طبیعی بود که من در صداقت او شک نکنم بویژه که در مورد من از نظر شخصی محبتهای زیادی حتی بموقع بیماری در خانه اش از نامبرده دیده ام و این سبب شد که در صداقت او شک نکنم و من به حرفهای او بدون اینکه مدارک مستند ارائه دهم باور کردم و با یافشاری من نامبرده در اجلاس حزبی شرکت داده شد تا اتهام را اثبات نماید. تنها چیزی که او داشت - که به ما ارائه نمود - نواری بود که بقول خودش صدای بعضی رفتاراضب کرده و این تنها سند او بود ولی نگذاشت که به نوار گوش دهیم. تنها تکه ای را بقول خودش "دنگ" گذاشت که رفیق صفری یک سال قبل گفته من مسئله را از رفیق نوروزی سؤال کردم که چنین اتهامی به شما زده شده. پس از یک سال بار دیگر در جلسه از رفیق صفری سؤال کرد که تو از او (رفیق نوروزی) سؤال کرده ای و به او گفته ای؟ ایشان گفتند چنین چیزی یاد من نیست، دروغ محض است. انور این مسئله را بعنوان مدارکی مستند قلمداد کرده، غیر از این هیچ اسناد و مدارکی نداشت که ارائه دهد و در خارج جلسه گفته که من بر ضد صفری ریسک کردم ولی باختم. من بعدها بارها از او سؤال کردم که این بود همه مدارک شما که اینهمه قسم و سوگند برابم خورده اید، که مدارک دارم؟ نامبرده سوگندهایی می خورد که نمی خواهم بازگو کنم و گفت غیر از هشت ساعت نواری که از آنها دارم مدارک دیگری دارم که به شما ارائه می دهم. من مدتها تلاش کردم که اگر واقعا مدارکی دارد ببینم یا بشنوم اما برای من معلوم گردید که هیچ اسناد و مدارکی در اختیار ندارد و تمام سوگندهایی که برای من خورده خلاف واقع بوده. او فقط از صداقت من بسود نیت خودش و به زبان حزب سو استفاده کرده تا جایی که من مسئله را با رفقای دیصلاح دیگری در میان گذاشتم، ولی برای آنها هم معلوم شده که اتهام نارواست و من بی جهت تحت تاثیر این القائات قرار گرفته ام. اینک نامه شماره ۲۰۸ مردم با قاطعیت به انور باخ داده که واقعا بازم او اگر مدارکی دارد ارائه دهد تا بر همه معلوم شود که انور توی چند کلمه "نامه" من، در رابطه با سؤال بالا از رفیق صفری بوده، مدرکی ندارد. بنابراین من درباره "اتهام ناروا به رفیق قدیمی و سابقه" حزب زده بسیار متاثرم و اعلام می کنم که رفیق نوروزی شخصیت محترم و پاکدامن و شریف است. متاسفم که انور از اتهام زدن به انسانهای شریف برای پیشبرد کار خودش اباشی

تجربه در ص ۸

نیروهای چپ نتوانند در جبهه؛ واحدی متشکل گردند و با جلب همه نیروها و شخصیت های دمکرات و آزادیخواه در صف واحد علیه رژیم عمل کنند، نظام ارتجاعی حاکم کماکان در بستر خون و خیانت به مصالح و منافع خلق به حیات خود ادامه خواهد داد. با کمال تأسف باید اعلام داشت، آنچه که اکنون مورد توجه نیروهای چپ نیست همانا اتحاد و یگانگی آنها در مبارزه و حتی وحدت عمل در این یا آن زمینه است. این نیروها وقت و امکانات خود را صرف بحث پیرامون مسائلی می کنند که امروز زمان طرح آنها نیست و بالا اقل مسئله "عهده" جنبش نیستند. ما امیدواریم که نیروهای چپ برای نجات میلیونها ایرانی از وضع فلاکت بار کنونی بتوانند بر پیشداوریهای موجود غلبه کرده و گام در راه تشکیل جبهه "واحدی از نیروهای انقلابی و دمکراتیک بردارند.

در عین حال، ما از همه هسته های حزبی می خواهیم که در این شرایط حساس با بردن نظرات حزب به درون توده ها به پیدا کردن راههای تفاهم با همه نیروهای طرفدار آزادی و صلح بکوشند. در شرایط کنونی وظیفه "سنکینی در برابر فرد فرد هواداران حزب، اعم از آنها بی که در هسته های حزبی متشکل هستند و با بطور منفرد پیکار می کنند، قرار دارد. این وظیفه عبارت است از آنکه دوشادوش توده های مردم که اینک برای اعتراض به سیاست ضد خلقی رژیم و از جمله سیاست ایران بر-هاد ده ادامه "جنگ بیباخته اند، مبارزه خود ادامه دهند. باید با استفاده از همه امکانات موجود علیه سیاست و حیثانه "ترور و اختناق رژیم که در هفته های اخیر منجر به کشتار عده ای از تظاهر کنندگان علیه خمینی گردیده استفاده کرد.

ما به همه پرسنل میهن دوست و آگاه نیروهای مسلح، بویژه از فرزندان کارگران و دهقانان که پیکره اصلی این نیروها را تشکیل می دهند، هشدار می دهیم که رژیم درصدد ایجاد چنان ساختار نظامی است که بتواند از آن برای سرکوب جنبش خلق بر ضد ارتجاع و امپریالیسم و در راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح بهره گیری کند. باید با اتحاد و یگانگی دوشادوش خواهران و برادران خود در شهرها و روستاها علیه این سیاست عمیقا ضد انسانی رژیم قرون وسطایی خمینی بیباخت. ما همه روشنفکران، نویسندگان و هنرمندان را که به آرمانهای خلق وفادارند، مخاطب قرار داده، از آنها طلب می کنیم تا علیه جنگ و آزادی کشی لحظه ای از پای نشینند و مانند همیشه در راه آزادی و صلح به مبارزه ادامه دهند.

هیئت سیاسی کمیته "مرکزی حزب توده" ایران اعتقاد راخ دارد که پیروزی از آن خلق خواهد بود. ما توده ای هاد راه آرمان های خلق قربانیهای بسیار داده ایم، در شرایط حساس کنونی نیز با تمام توان در رزم توده ها شرکت می کنیم.

هم میهنان عزیز! اتحاد و یگانگی مادر مبارزه ضامن پیروزی است.

برقرار باد "جبهه" آزادی و صلح!"
سرنگون باد رژیم "ولایت فقیه"

هیئت سیاسی کمیته "مرکزی حزب توده" ایران

۱۸ خرداد ۶۷

تشان می دهد که از جمله برخاسته از سیاست "تفرقه بپانند از و حکومت کن!" خمینی، هیچگونه وحدتی در میان آنها وجود نداشته، ندارد و نمی تواند بوجود آید. زیرا سپاه پاسداران و کمیته ها، علیرغم وجود مرکز فرماندهی رسمی، از فرماندهی واحدی پیروی نمی کنند. قدرت سپاه و کمیته ها به نسبت نفوذ جناحها و کارگزاران حکومتی تقسیم می گردد. مثلاً هر "نماینده" امام" و امام جمعه و دیگر دست اندر-کاران محلی در هر استان یا شهر و روستا، بخشی از سپاه پاسداران و کمیته ها را تحت نفوذ خود دارد و اختلافات فراگیر در بین روحانیون حاکم بویژه مانع از آن خواهد شد تا یک نیروی مسلح باصطلاح واحدی که تحت فرماندهی رفسنجانی باشد بوجود آید. به همین سبب می توان نتیجه گرفت که این "ستاد واحد" برای ارتش، سپاه، بسیج و غیره امری است ناممکن. حرف بر سر توازن قوا در ستاد واحد است. سپاه به هیچ وجه حاضر نخواهد شد تا امتیازات خود را از دست بدهد. این امتیازات بویژه برای آن گروه از فرماندهان سپاه حائز اهمیت است که در خرید سلاح، تجهیزات نظامی و نیز جمع آوری باصطلاح کمک به جبهه هادست دارند و سدهای کلانی از این راه به جیب می زنند. در عین حال، همین فرماندهان به هیچ رو حاضر نیستند قدرت سیاسی بالقوه ای را که اکنون با نظارت گسترده بر شئون اجتماعی و اداری کشور دارند از دست بدهند. منطقی برای ایجاد باصطلاح هماهنگی مورد نظر باید ارتش را فدای سپاه پاسداران کرد. ولی این نیز بنوبه "خود با مقاومت بدنه" ارتش و همچنین جناح معینی در درون حاکمیت روبرو خواهد شد. بدیهی است که این امر قوز بالای قوز می شود و رژیم را در برابر سربازهای کور تازه ای قرار خواهد داد. باید توجه داشت که تناسب نیروها در مجموع خود در حاکمیت و نهادهای نظامی و انتظامی چنان است که به خمینی و رفسنجانی و یارانشان اجازه نمی دهد به آسانی نقشه های خود را به مورد اجرا گذارند، مگر آنکه بزور متوسل شوند. به همین دلیل، هم در فرمان خمینی و هم در مصاحبه "رفسنجانی بر مسئله" تشکیل دادگاههای دوران جنگ برای جلوگیری از "تخلف" های قابل پیش بینی و تحقق بخشیدن به فرمان خمینی تاکید شده است. به دیگر سخن، مسئله بر سر ایجاد "ثبات" بزور سر نیزه است.

چنانکه ملاحظه می شود رژیم با یک معادله چندین مجهولی سر و کار دارد که حل آن از عهده روحانیون حاکم خارج است.

مهمترین نتیجه ای که می توان از رویدادهای اخیر گرفت عبارتست از تعمیق عدم ثبات سیاسی رژیم. ولی این عدم ثبات که زائیده "اختلافات درون حاکمیت و تشدید ناراضی توده ها از سیاست رژیم در زمینه های گوناگون است و عملا شرایط عینی تزلزل آن را بوجود آورده، به هیچ وجه بمعنای آن نیست که رژیم جمهوری اسلامی نخواهد توانست به حیات خود ادامه دهد. پوشیده نیست که وجود عوامل عینی وقتی می تواند به سرنوشت رژیم منجر گردد که ارتش خلق به حرکت در آید و این نیز بدون سازماندهی، بدون شکل امکان پذیر نبوده و نیست و نخواهد بود. اینکه حزب توده "ایران صادقانه و با تمام قوا در راه تشکیل جبهه ای علیه رژیم مبارزه می کند، محصول این درک واقع بینانه از سیر رویدادها در جامعه است. حداقل تا زمانیکه

رفیق احمد دانش، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران:

گوشش برای تغییر عقیده از طریق اعمال فشار و زور بیهوده است

دکتر احمد دانش - زندان اوین ۱۳۶۶/۲/۱۶

شدیدترین تهمت‌ها و افتراهای سیاسی و ناموسی قرار گرفته‌ام. تهمت زدن بی‌آبرو کردن دیگران جزئی از زندگی روزانه شده است. در حالیکه شمار یکی از پیامبایان گفته بودید که کسی که به دیگران تهمت بزند و بکوشد تا با فشار و ارباب متمم را مجبور به قبول تهمت نماید، گناهش مانند کسی است که در خانه کعبه با مادر خود زنا کند، بارها و بارها شاهد ارتکاب چنین گناهی از سوی عده‌ای که خود را مسلمان می‌نامند و من به نوبه خود آنها را مسلمان نام می‌نامم، بوده‌ام؛ در حالیکه از زبانی می‌شنیدم که کتک زدن و آزار زدن بی‌دور از رفتار اسلامی است، از دست همان زبان، بدون کوچکترین مجوزی کتک خورده‌ام و شاهد کتک خوردن و آزار زندانیان دیگر بوده‌ام، بدون اینکه حداقل این حق ساده و این اجازه طبیعی را داشته باشم که چشم در چشم شکنجه‌گر خود ببینم. قلم من که تحمل بار بیان این همه زشتی و پلیدی را ندارد. ولی نمی‌دانم شما که خود مدتی گرفتار دامنش رژیم طاغوت و زندانی بوده‌اید، آیا می‌توانید حال انسانی را نزد خود مجسم کنید که اغلب در نیمه‌های شب با چشمانی بسته و در گوشه‌های خلوت و تاریک زندان با این احساس که تنهای تنهاست، کوچکترین حقی ندارد و هیچکس به فریادش نمی‌رسد، باید انواع شکنجه‌های روانی و جسمی را تحمل می‌کرد. در حالیکه بارها و بارها شنیده و در قانون اساسی جمهوری اسلامی خوانده بودم که شکنجه ممنوع است، خود شکنجه شده و بارها و بارها شاهد شکنجه‌های بیرحمانه انسانهای دیگر بوده‌ام. انسانهایی که صدای خش خش خردین پیکر علیل آنها را شنیده و از زیر چشم بند دیده‌ام که چون در اثر شکنجه قادر به راه رفتن نبوده‌اند و برای نقل مکان بر روی پان خود می‌خزیدند و من با دیدن این صحنه‌ها، درد خود را فراموش می‌کردم و با خود فکر می‌کردم این کیست؟ و جواب می‌دادم مهم نیست که اسس چیست و عقیده‌اش کدام است. این دیگر یک فرد و یک انسان نیست، همه انسانیت و همه بشریت است که چنین ذلیل و بیچاره بر روی زمین می‌خزد. انسانهایی را دیده‌ام که در اثر شدت زخم‌ها و دردهای ناشی از شکنجه استفراغ می‌کردند و در نتیجه آنقدر آب از دست می‌دادند که پوستشان خشک می‌شد و خطر مرگ تهدیدشان می‌کرد و برای نجات جانشان که اکثریت خواهان این نبودند، می‌بایست به تزریق سرم متوسل شد. انسانهایی را دیده‌ام که از شدت ضربه‌های شلاق خون ادرار می‌کردند و به

حضرت آیت الله العظمی منتظری ایس از سلام و ادای احترام این نامه را با تردید و نوعی احساس شک و بدبینی نسبت به اجرای قانون و رعایت عدالت در جمهوری اسلامی ایران برایتان می‌نویسم. امیدوارم مرا خواهید بخشید که چنین صریح و بی‌تکلف صحبت می‌کنم. آنقدر درد در سینه و زخم بر پیکر دارم که بیان آنها در چارچوب تنگ گفتار و نوشتار پرتکلف و پرتعارف نمی‌گنجد. آنقدر بی‌تفاوتی و از آن بدتر خصومت نسبت به سرنوشته انسانها دیده‌ام که درباره مؤثر بودن و نتیجه دادن هر گونه اعتراض و شکایت عمیقاً بدبینم. حتماً سؤال خواهید کرد که علت این همه شک و تردید چیست و چرا من که اینقدر بدبینم، اقدام به نوشتن این نامه کرده‌ام؟ در جواب سؤال اول باید بگویم: اکنون پنجمین سال است که در زندان بسر می‌برم و با وجودیکه بعنوان یک پزشک جراح هر کمکی که از دستم بر می‌آمده است بر طبق سوگندی که برای حفاظت از زندگی و کاستن از درد بیماران یاد کرده‌ام، انجام داده‌ام و در نتیجه تعداد زیادی از مقامات دادستانی و زندان مرا شخصاً می‌شناسند و علیرغم اینکه در تمام پرونده‌ها من حتی یک مورد خطا که باستناد آن حتی بتوان کسی را به بازجویی دعوت کرد، وجود ندارد و با وجودیکه بسیاری از مقامات بخوبی می‌دانند که تمام زندگی من وقف خدمت به این مردم و این آب و خاک شده است، همچنان بلاتکلیف و در شرایط سخت زندانی هستم. این تنها من نیستم که دچار چنین وضعی هستم. عده زیادی از کسالت و جوانان و پیران، از زن و مرد و از گروه‌های مختلف سیاسی و باطیف عقاید کاملاً متفاوت و از جمله تعداد زیادی از رفقای من، به این وضع دچارند که بجای رسیدگی به وضع حقوقی و قضایی آنها، تحت انواع فشارها برای پذیرفتن موقعیت و وضعیتی بنام "تواب" - بخوانید تن دادن به ربا و تزویر و نفاق واقعی - قرارداد آرند. در چنین شرایطی که باید تعجب کرد که زندانهای جمهوری اسلامی ایران به کارخانه‌های ناراضی تراشی - نه تنها در داخل زندانها که در جامعه و در بین خانواده‌ها و بستگان زندانیان و به مزارع پرورش میوه‌های مسموم ربا و تزویر و نفاق تبدیل شده‌اند، به جز شکاف عمیق بین گفتار و کردار ندیده‌ام و این عده‌ترین علت ایجاد شک و تردید و بی‌اعتمادی در من است. در حالیکه از زبانی می‌شنیدم که فحش دادن با اخلاق اسلامی مغایر است از همان زبان فحش‌های رکیک شنیده‌ام؛ در حالیکه از زبانی می‌شنیدم که تهمت زدن و کوشش برای هتک آبرو و حیثیت افراد از گناهان کبیره است، مورد

از رفیق دکتر احمد دانش پشتیبانی کنیم

آری چنینت می‌خواهند و چنین نخواهد شد.

ادعا نامه رفیق دکتر احمد دانش علیه رژیم، که در داخل کشور دست بدست می‌شود و نسخه‌هایی از آن از منابع گوناگون به دفتر "نامه مردم" رسیده است، برای او مخاطراتی در پی داشته است. دیگر بار او را تحت فشار قرار داده‌اند و شکنجه‌اش کردند. از این پس نیز، بی‌تردید جلادان ج.ا. همه تلاششان را بکار خواهند بست که وی را به زانو در آورند و یا با انواع صحنه‌سازیها و ترفندهای دیگر توطئه‌های تازه‌ای علیه توده‌ای‌ها و حزب توده‌ای ما بچینند. اما، چنانکه از متن نامه بر می‌آید، او خود را برای رویارویی با خطر آماده ساخته است. ما بر آنیم که برای خنثی ساختن توطئه‌های رژیم و جلب پشتیبانی سازمانهای مسئول بین المللی و همه نیروهای مترقی و شخصیت‌های بشر دوست، این نامه باید در سراسر جهان منتشر شود. به همین دلیل از همه هواداران و دوستان حزب می‌طلبیم تا بترجمه و تکثیر هر چه وسیع‌تر این سند حکومتی رژیم و انتشار آن در روزنامه‌های کثیرالانتشار بپردازند و نیز با مراجعه به پیکر به نیروهای یاد شده مشارکت فعال آنان را در دفاع از رفیق دانش و دیگر زندانیان سیاسی بخواهند. انتشار هر چه وسیع‌تر این نامه سبب می‌شود تا همه بدانند که رژیم ضد خلقی "ولایت فقیه" چگونه بهترین فرزندان خلق و پیکرترین مدافعان حقوق زحمتکشان را به بند می‌کشد، بی‌آنکه هیچ توضیح قانع‌کننده‌ای برای جنایت‌های خود داشته باشد.

تاریخ و زندگی سراسر افتخار و مبارزه حزب را می‌توان انکار کرد، می‌توان به فراموشی سپرد، می‌توان تحریف کرد... اما نمی‌توان نابود ساخت. آفتاب حقیقت تاب مستوری ندارد، سر بر می‌کشد، دیوارهای بلند را در می‌نوردد، سیاهچالها را فرو می‌ریزد و خود را می‌نمایاند. گیریم که چند صباحی نیز بتوان از چشم مردم پنهانش داشت.

نامه رفیق دکتر احمد دانش، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، از سیاهچال اوین، حقیقت را آشکار می‌سازد. راز زنده بودن حزب مارا، راز بالندگی‌اش را باز می‌گوید. مرور آفرین است. افشاگر است. از قلب انسانهای فداکاری سرچشمه می‌گیرد که همواره در کنار خلق بوده‌اند، هستند و خواهند بود. توده‌ای بودن، یعنی با گوشت و پوست و استخوان خود، یعنی با جان خود توده‌ای بودن. یعنی با همه توان خود در کنار توده‌ها بودن، حتی اگر دیوارهای سربلک کشیده و سلولهای بی‌روغن تو را از توده‌ها جدا سازد. حتی اگر خونت را جاری سازند. حتی اگر ناگفته‌ها و ناکرده‌ها را به تونسیت دهند و هزاران ترفند بکار برند تا حضور آرمانی و انسانی‌ات را خدشه‌دار سازند، تو پدري را کاشته‌ای که هیچ قانونی نابودش نتواند ساخت. تو مشعل آزادی، صلح و عدالت را در وجود مردم برافروخته‌ای. تو در رنج توان سوز نسل در نسل زحمتکشان، تو در آرزوهای آنان زنده‌ای و هرگز نخواهی مرد. بی‌دلیل نیست که دشمنان خلق می‌گویند: توده‌ای مرده بهترین توده‌ای است.

علت ازکار افتادن کلیه‌های بایست دیالیز شوند. البته از حق نگذریم که نام این اعمال را "تغزیر" گذاشته بودند. و بالاخره در حالیکه بارها و بارها از زبان مسئولین بلندپایه جمهوری اسلامی ایران شنیده ایم که در جمهوری اسلامی ایران کسی را بخاطر عقیده زندانی نمی‌کنند و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم - که شما در تدوین و تصویب آن نقش عمده داشته‌اید - بر این مسئله صراحت دارد، مورد مشخص من که بدون شک تنها مورد نیست، بهترین گواه نادرست بودن این ادعاست. کار بجایی رسیده بود که استناد به قانون اساسی در جریان به اصطلاح بازجویی‌ها مسخره کردن و ضرب و شتم همراه می‌شد. ولی تأسف آورتر اینکه کار تجاوز و بی‌اعتنایی به حقوق انسان و اصول قانون اساسی تا بدان حد رسیده است که افرادی در این جمهوری به خود جرأت داده‌اند که بدون کوچکترین بیم و هراس از عاقبت قانون شکنی‌های خود - با صراحتی اعجاب برانگیز - ضدیت خودشان با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را با دست و خط خود بر روی صفحه کاغذ - بعنوان یک سند تاریخی - ثبت کنند. همانهایی که باید حافظ قانون اساسی باشند با خیره‌سری خاصی آن را مورد تجاوز قرار داده‌اند.

علت ازکار افتادن کلیه‌های بایست دیالیز شوند. البته از حق نگذریم که نام این اعمال را "تغزیر" گذاشته بودند. و بالاخره در حالیکه بارها و بارها از زبان مسئولین بلندپایه جمهوری اسلامی ایران شنیده ایم که در جمهوری اسلامی ایران کسی را بخاطر عقیده زندانی نمی‌کنند و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم - که شما در تدوین و تصویب آن نقش عمده داشته‌اید - بر این مسئله صراحت دارد، مورد مشخص من که بدون شک تنها مورد نیست، بهترین گواه نادرست بودن این ادعاست. کار بجایی رسیده بود که استناد به قانون اساسی در جریان به اصطلاح بازجویی‌ها مسخره کردن و ضرب و شتم همراه می‌شد. ولی تأسف آورتر اینکه کار تجاوز و بی‌اعتنایی به حقوق انسان و اصول قانون اساسی تا بدان حد رسیده است که افرادی در این جمهوری به خود جرأت داده‌اند که بدون کوچکترین بیم و هراس از عاقبت قانون شکنی‌های خود - با صراحتی اعجاب برانگیز - ضدیت خودشان با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را با دست و خط خود بر روی صفحه کاغذ - بعنوان یک سند تاریخی - ثبت کنند. همانهایی که باید حافظ قانون اساسی باشند با خیره‌سری خاصی آن را مورد تجاوز قرار داده‌اند.

✻ ✻ ✻ علیرغم اینکه در تمام پرونده من حتی یک مورد خطا که باستناد آن حتی بتوان کسی را به بازجویی دعوت کرد، وجود ندارد و با وجودیکه بسیاری از مقامات بخواهی می‌دانند که تمام زندگی من وقف خدمت به این مردم و این آب و خاک شده است، همچنان بلاتکلیف و در شرایط سخت زندانی هستم. این تنها من نیستم که دچار چنین وضعی هستم.

در کيفر خواستی که برای من تدوین شده است، ضمن بر سر آمدن تاریخچه زندگی سیاسی من از سال ۱۳۲۹ تاکنون، در بند آخر بعنوان یکی از موارد جرم اینطور مطرح شده است که چون "نامبرده بر سراء اعتقادات خود باقی است، برای وی تقاضای مجازات شدید شرعی می‌شود" و عجیب تر اینکه همین سؤال در دادگاه هم مطرح شده است. در موارد عدیده شاهد بوده‌ام و شاهد هستم که انسانها فقط و فقط بخاطر داشتن عقیده و آن هم عقیده ای - که چه با آن موافق یا مخالف باشم - خیلی ساده و بی‌آلایش طرفدار اجرای عدالت اجتماعی است و نه هیچ چیز دیگر - در زندان نگه داشته‌اند و از قرار معلوم هیچ مقامی هم برای رسیدگی به این موارد و جلوگیری از قانون شکنیها، خود سربها و احياناً آخر ابکاری و اقدام دشمنانه برای بدنام کردن هر چه بیشتر و بیشتر انقلاب، وجود ندارد. هم اکنون انسانهایی از گروه‌های مختلف سیاسی در زندان بسر می‌برند که اصلاً حکمی نگرفته‌اند، زیرا محتویات پرونده آنها قابلیت صدور هیچگونه حکمی را ندارد و آزادی آنها موکول به "مصاحبه" و ابراز تنفر و در واقع فحاشی به خودشان شده است و هستند تعداد زیادی که حکم آنها بیابان رسیده و با وجودیکه دوران زندانی آنها بیابان رسیده است، (شاید با این اصطلاح زندانیان که از زمان طاغوت مانده است شما هم آشنا هستید) "ملی کشی" می‌کنند. آزادی آنها موکول به "مصاحبه" یعنی حاضر شدن پشت دوربین فیلم برداری و به خود فحش دادن و خود را بی‌آبرو کردن شده است.

درباره سؤال دوم باید صادقانه اعتراف کنم که من از رفقای خود که بسیاری از آنها در دوران طاغوت برای مدتی با شما هم بند و هم زنجیر بوده‌اند - علیرغم سستی که در جمهوری اسلامی بر آنها رفته است - درباره شما بجز ذکر خیر مبارزه شما علیه ظلم و ستم نشنیده‌ام و با تجربه شخصی معتقد شده‌ام که بهبود وضع زندانها و زندانیان را مدیون دلسوزیها و اقدامات شما هستیم و چون در یکی از پیامهای اخیر شما آمده بود که هیچکس حق ندارد مانع رسیدن خواستها و شکایتهای مردم بشما بشود - اگر چه با شک و تردید درباره نتیجه آن - اقدام به نوشتن این نامه کردم. یکبار دیگر از شما بپوشش من طلبیم که مطالب را با صراحت و بدون پوشیدن آنها در زور قوی از الفاظ و عناوین بیان می‌کنم.

برای رفع ظلم و خلع بد از آنهايي که موقعیت و مقام خود را وسیله ای برای زورگویی و تجاوز به جان و ناموس مردم و مال اندوژی قرار داده‌اند و من بر اثر تصادفی که به یک شوخی تاریخ شبیه است با عده ای از آنها هم بند بوده‌ام و در نتیجه بکار آنها آشنا شده‌ام، اقدام کنید. حضرت آیت الله زمانیکه سفید پوستان مهاجر اروپایی قدم به قاره آمریکا گذاشتند و دست به کشتار جمعی

سرخپوستان زُند و درصدد براندازی نسل آنها برآمدند، در مقابل اعتراض‌های بین‌المللی و اعتراض به آنها اینکه هنوز ذره‌ای حس انساندوستی و اعتقاد به رعایت موازین قانونی در مغزشان باقی مانده بود، این شعار را مطرح کردند که "یک سرخ پوست خوب، سرخ پوست مرده است". منظورشان این بود که هر سرخ پوستی را بدون توجه به خصوصیات شخصی وی و بدون تحقیق درباره اینک آنها گناهی مرتکب شده است با نه، می‌توان کشت و با چون حیوان به داخل اردوگاههای مخصوص راند و چون سرخ پوست ذاتاً بدجنس و خبیث است، پس تنها مرده او بی‌ضرر و در نتیجه خوب است. و این شعار تبدیل به قانون شد و خوب می‌دانیم که چه جنایتهای مهیب و وحشتناک با تکمه به این شعار در حق سرخ‌پوستان و از آن گلاشته در حق انسانهایی که از نظر نژاد و عقیده با سفیدپوستان اروپایی فرق داشتند و حتی در حق دگراندیشان سفید پوست و سفیدپوستانی که با این شعار هولناک و ضد بشری مخالف بودند، بوقوع پیوست و به عنوان لکه ننگی بر دامن همه بشریت نشست. به این مسئله تاریخی، که هنوز آثار شوم آن از بین نرفته است، بدین جهت اشاره کردم که احساس می‌کنم امروز در جمهوری اسلامی ایران شعار "یک توده ای خوب، توده ای مرده است" از جانب پاره‌ای محافل و قشرهای اجتماعی که اقلیت ناچیز ولی از نظر اقتصادی گروه بر قدرتی را تشکیل می‌دهند و بحث درباره آنها از حوصله این نوشته خارج است، به میان کشیده شد، و به قانون نوشته نشده ای که متأسفانه فراگیر شده، تبدیل گردیده است. طبیعی است و قتیکه چنین شعاری نزد کسانی که بر سر نوشت انسانها حاکمند به یک اصل فکری تبدیل گشت، دیگر هر گونه شکایت، هر گونه استدلال درباره بیگناه بودن این یا آن فرد و این یا آن گروه اجتماعی و خواست هر گونه اجرای قانون و رعایت اصول عدالت بیجا و بی‌مورد است. زیرا وقتی اصل بر گناه جمعی قرار گرفت و این با آن گروه اجتماعی، با هو و جنجال و تبلیغات کر و کور کننده و حتی پژوهندگی شبه علمی گناهکار جلوه داده شد، دیگر جایی برای اجرای قانون و رعایت عدالت باقی نمی‌ماند. در چنین شرایطی است که به معنی واقعی کلمه "مسگر کرمانی را بخاطر گناهی که آهنگر بلخی مرتکب شده و با نشده است گردن می‌زنند". وقتی کارزار تبلیغاتی و هیستری ضد این یا آن گروه اجتماعی بالا گرفت و جا افتاد، دیگر دستگیری و زندان و بازجویی و دادگاه فقط بصورت کوششها و ادا و اطوارهایی در می‌آیند برای ظاهر قانونی دادن به اعمال غیر قانونی و تشکیل پرونده برای خالی نبودن عریضه. و دیدیم که عوامل وابسته بامپریالیسم در اندوژی حتی زحمت این کار را هم بخود ندادند و به پیروی از شعار "یک کمونیست خوب، کمونیست مرده است" پانصد هزار انسان را بکشیه اژدم تیغ منافع طبقاتی خود و منافع امپریالیسم که به آن وابسته بودند و از آن دستور

✻ ✻ ✻ در حالیکه از زبانی می‌شنیدم که لحن دادن با اخلاق اسلامی مفایر است از همان زبان لحن‌های رکبک شنیده‌ام، در حالیکه از زبانی می‌شنیدم که تهمت زدن و کوشش برای هتک آبرو و حیثیت افراد از گناهان کبیره است، مورد شد بدترین تهمت‌ها و افتراهای سیاسی و ناموسی قرار گرفته‌ام.

می‌گرفتند، گذاراندند. کدام انسان آزاده و کدام فکر آزاد میتواند - تنها بخاطر مخالف بودن با کمونیسم - بر این جنایت عظیم مهر تأیید بگذارد؟ منظورم از بیان این مسائل به هیچ وجه مقایسه کردن و یکسان جلوه دادن حوادث تاریخی نیست، بلکه فقط می‌خواهم روشن کنم که وقتی قلمرو یک نژاد، یک گروه مذهبی و یا یک گروه سیاسی و بهر دلیل و بهانه‌ای و حتی به بهانه مقدس ترک عقاید، شکارگاه عمومی اعلام شد و در نتیجه این با آن نژاد، این با آن گروه مذهبی و یا این با آن گروه سیاسی خارج از چارچوب قانون قرار گرفت، نتیجه طبیعی اش این خواهد شد که هر رفتاری درباره آنها شایسته می‌نماید و هر گونه امکان دفاع جمعی و فردی و امکان هر گونه کوششی برای روشن کردن حقایق از آنها سلب می‌شود. وقتی "یک سرخ پوست خوب فقط یک سرخ پوست مرده بود" دیگر صرف سرخ پوست بودن برای اعمال هر گونه و همه گونه رفتار غیر انسانی و حتی قتل نفس آنها کافی است. و وقتی "یک توده ای خوب، توده ای مرده بود" ترجمه ساده اش این است که از قبل و قبل از مرحله هر گونه بررسی و بازجویی محکوم شده است.

درود بر زندانیان توده‌ای و دیگر مبارزان انقلابی دربند!

بیدریغ پشتیبانی کردیم. پس از پیروزی انقلاب تنها حزب و گروه اجتماعی بودیم که علیرغم اختلاف نظرهای اصولی درباره مسائل اجتماعی ایران و راه حل آنها و علیرغم وجود اختلاف نظر جدی درباره بسیاری از مسائل جامعه صادقانه از انقلاب دفاع کردیم. ما از انقلاب صادقانه دفاع کردیم در حالیکه در وضعیت بسیار دشوار و ناگواری قرار گرفته بودیم. می‌بایست از انقلابی دفاع کنیم که حل مسائل و شعارهای عمده انقلاب، از قبیل حل مسئله زمین بفق دهقانان، حل مسئله صنایع بزرگ و صنایعی که در مالکیت درباریان و عوامل وابسته به امپریالیسم بود، بفق طبقه کارگر و بفق تمام جامعه، حل مسائل مربوط به مسکن، درمان و بهداشت و مبارزه علیه بیسوادی و غیره و غیره را دائماً بتأخیر می‌انداخت و گروههای خاصی از اجرای اصول قانون اساسی (اصل مربوط به اقتصاد جمهوری اسلامی ایران و تجارت خارجی، اصل مربوط به آزادیهای دمکراتیک چون ممنوع بودن تفتیش عقاید و آزادی احزاب و سازمانهای صنفی، ممنوع بودن شکنجه و غیره) جلوگیری می‌کردند و در عوض رخنه کردن در دستگاههای دولتی و ارگانهای انقلابی گرفتاریهای غیر ضروری برای مردم ایجاد کرده بودند. و برای منحرف کردن و به‌زانو

*** این بار هم همه جنابتها و هارت اموال حزب که حاصل رنج و زحمت و دستهای پهنه بسته کارگران و دهقانان بود، شکنجه و اعدام رفقای ما با استدلال پوسیده "جاسوسی" و ادعای درست و به حق مخالفت با سلطنت وابسته به امپریالیسم و ذوالصفتان غارتگران و زوالصفتان انجام گرفت.

در آوردن انقلاب از شعار ناراضی تراشیدن و ایجاد رعب و وحشت در مردم استفاده می‌کردند.

علیرغم همه این دشواریها و فقط بخاطر اینکه به خطا اصلی انقلاب یعنی مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم صدمه ای وارد نشود و برای اینکه این خطا حتی الامکان تقویت شود، صادقانه و با از خود گذشتگی کم نظیر از انقلاب دفاع کردیم. همه شاهدید که در این راه دشوار چه زخم زبانها، چه نیش خنجرهای مسموم و چه تبلیغات مودیانه و تفرقه افکنانه دشمنان انقلاب و دوستان ناآگاه را می‌بایست تحمل کنیم.

تا آخرین روز دستگیری رهبری و کادرهای حزب، صادقانه از انقلاب دفاع کردیم. برای رفع مشکلات در همه زمینه‌ها پیشنهاد سازنده دادیم و درباره زیاده‌رویها و کمبودها و نارسایی‌ها که انقلاب را تهدید و تهدید می‌کردند، هشدار دادیم.

در حالیکه تعقیب و کشتار و زندانی کردن پیوندگان راه طبقه کارگر و طرفداران جدی و پیگیر اجرای عدالت اجتماعی در دو رژیم طاغوتی رضاخان و پسر منقورش، عکس العملی از طرف نیروهای ارتجاعی جامعه برای جلوگیری از تحول انقلابی و برای حفظ منافع غارتگران آنها و اربابانشان و در نتیجه کاملاً طبیعی و قابل فهم بود، تعقیب و آزار این گروه پس از انقلاب و در جمهوری اسلامی ایران - لااقل از نظر ظاهر قضیه و تا موقعیکه همه اسناد و مدارک مربوط به این فاجعه تاریخی دقیقاً مورد بررسی علمی قرار نگیرد - نامفهوم می‌نماید و سؤال برانگیز است.

راستی چرا؟ چرا در این مورد ویژه جمهوری اسلامی ایران راه رژیم‌های سلطنتی را ادامه داده است؟ و راستی چرا امروز باید افرادی که در زمان رضاخان و پسرش زندانی و در بسیاری موارد هم‌بند و هم‌زنجیر نیروهای انقلابی مذهبی بوده‌اند، در جمهوری اسلامی ایران و در شرایطی برترت سخت‌تر از آن زمانها، زندانی باشند؟

ابهام این عللتهای سؤال آنوقت بیشتر می‌شود، وقتی که توجه کنیم که اولاً این بار هم آنها در واقع بجرم دفاع بیدریغ از انقلاب مورد هجوم قرار گرفته‌اند و ثانیاً تمام "اعتراضها"ی بعضی از اعضای کادر رهبری حزب، در جریان "بازجوئیها"، چون مسئله "جاسوسی"، مسئله "کودتا"، براندازی و جمع کردن "اسلحه" - طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و طبق همه قوانین جوامع بشری، فاقد ارزش و اعتبار تاریخی - قضایی است، زیرا تحت شکنجه‌های مافوق تحمل انسان گرفته شده‌اند.

علیرغم جوسمومی که علیه جنبش کارگری ایران ایجاد کرده‌اند، من بنوبه خود، چون با مطالعه دقیق و با چشمهای باز و کاملاً آگاهانه راه مبارزه علیه امپریالیسم و استثمار سرمایه‌داری را بر پرزیده‌ام، همه برنامه‌ها و تصمیماتی را که در جلسات رسمی حزب چون کنکرها، کانفرانس‌ها و پلنوم‌های حزبی بتصویب رسیده‌اند و بنا بر این تصمیم جمعی‌اند و نه اقدام فردی این یا آن شخص، بدون چون و چرا تأیید و جمله به جمله آنها را امضا می‌کنم و

بنابراین هیچ‌گونه حقی برای اعتراض و دفاع از خود و دفاع از آبرو و حیثیت خود ندارد و هر رفتاری درباره او جایز است و در حقیقت چنین هم شده است. این همه رباخاطر مسائل شخصی و برای رهایی فردی، از ظلمی که بدان دچار شده‌ام، برایتان نمی‌نویسم. نه طالب عفوم و نه در پی برانگیختن احساس ترحم دیگران. اگر مسئله فردی من مطرح بود ارزش آن را نداشت که وقت شمارا بکهرم. آنچه می‌خواهم احقاق حق برای همه و احترام گذاشتن به حقوق تک تک افراد جامعه، زلف ظلم و ستم و از بین بردن هر گونه تعرض به جان و ناموس و عقاید افراد و آزادی همه کسانی است که بیگناه در بندند. صحبت بر سر شیوه زندگی سیاسی بطور کلی و صحبت بر سر یک جریان سیاسی در ایران، صحبت درباره حقوق عام انسانها و صحبت بر سر انسانهایی است که همه چیز خود را وقف بهروزی و سعادت بقول شما "مستضعفین" و بقول ما قشرهای محروم و زحمتکش جامعه ایران، چون کارگران و دهقانان و اجرای عدالت اجتماعی کرده‌اند. و از همه مهمتر صحبت بر سر انقلابیست که اگر به شعار عمومی خود عمل نکند از داخل خواهد پوسید. بیش از نیم قرن است که در این کشور مبارزین راه طبقه کارگر و طرفداران عدالت اجتماعی بطور کلی و عدالت اجتماعی سوسیالیستی بویژه، نسل اندر نسل تحت تعقیب و مورد اذیت و آزار قرار گرفته‌اند. در زمان رضاخان که خود بازبچه دست قدرت عمده استعماری آن زمان یعنی انگلستان بود، آنها را با اتهام "جاسوسی" و مخالفت با اصول سلطنت، که بقول چپاولگران "موهبتی بود الهی"، به زندان انداختند، شکنجه کردند و عده‌ای را در زندان بقتل رساندند. خوب چنین رفتاری از جانب حکومت دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم عکس العملی کاملاً طبیعی بود. چون منافع خانها و فئودالها و نظام بهره‌کشی بیرحمانه از انسان در اثر فعالیت این گروه به خطر افتاده بود و می‌رفت که خرمن منافع غارتگران، طبقات حاکم بر جامعه آرزو، در اثر جرعه این جریان سیاسی، بسوزد و کاخ طمع و آرزوهای امپریالیسم جهانی که در آرزو انگلستان سرمدار آن بود، فروریزد و نابود شود. طبیعی بود که همه طبقات غارتگر ایران بکارگردانی امپریالیسم متحد شدند و با استفاده از پلیس و ارتش و دستگاه قضایی حافظ منافع آنها بارها انداختن تبلیغات میتدلی چون نسبت دادن خواست اشتراکی کردن زنان به این گروه و عنوان کردن مسائل میتدل ترولی متأسفانه عامه گول زن، مانند "کمونیسم" و "نیست" یعنی نیست، کوشیدند که این نهال جوان را از ریشه در آورند. ولی دیدیم که تعقیب و زندان، کشتار و ارباب فایده‌نکرد و پس از شهریور ۲۰ این جریان علیرغم همه موانع و دشواریهایی که بر سر راهش قرار می‌دادند به یک جنبش و خیزش توده‌ای عظیم تبدیل شد. پس از شهریور ۱۳۲۰ و روی کار آمدن پسر رضاخان و پس از محکم شدن جای پای او و بخصوص

*** بیش از نیم قرن است که در این کشور مبارزین راه طبقه کارگر و طرفداران عدالت اجتماعی بطور کلی و عدالت اجتماعی سوسیالیستی بویژه، نسل اندر نسل تحت تعقیب و مورد اذیت و آزار قرار گرفته‌اند.

پس از کودتای آمریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد مجدداً قلع و قمع مبارزین راه طبقه کارگر و طرفداران عدالت اجتماعی سوسیالیستی، اینبار وحشیانه‌تر از قبل شروع شد که شما خود از آن آگاهید و با تعدادی از رفقای من که پس از فاجعه ۲۸ مرداد، ۲۵ سال و بیشتر از بهترین دوران زندگی خود را در زندانهای شاه خائن گذراندند، از نزدیک آشنا شدید. این بار هم همه جنابتها و هارت اموال حزب که حاصل رنج و زحمت و دستهای پهنه بسته کارگران و دهقانان بود، شکنجه و اعدام رفقای ما با استدلال پوسیده "جاسوسی" و ادعای درست و به حق مخالفت با سلطنت وابسته به امپریالیسم و ذوالصفتان غارتگران و زوالصفتان انجام گرفت. خوب چنین رفتاری از جانب شاه خاش و سرکرده‌های مرتجع اجتماعی از قبیل مالکین بزرگ، خانها، سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم و درباریان خاش و فاسد و مفتخور که منافع همگی آنها و از جمله منافع امپریالیسم جهانی، این بار بسرکردگی امپریالیسم آمریکا، بطور جدی با خطر مواجه شده بود، عکس العملی بود کاملاً طبیعی و قابل فهم. ما از همان ابتدا (پس از شهریور ۲۰) و بخصوص پس از فاجعه ۲۸ مرداد معتقد بودیم که برای نجات ایران از چنگال امپریالیسم و خلاصی از رژیم وابسته به آن، باید همه نیروهای انقلابی (مذهبی، ملی و طرفداران عدالت اجتماعی سوسیالیستی) با هم متحد شوند. ما در این عقیده خود صادق بودیم و تا به آنجا پیش رفتیم که حمایت از سایر گروههای انقلابی را به توافق رسمی درباره اتحاد نیروها مشروط نکردیم و از هر نیرویی که مبارزه اصولی علیه امپریالیسم و رژیم دست‌نشانده آن را شروع کرد،

حاضر در هر هنگامی و در هر دادگامی از آنها دفاع کنم و هر گونه مسئولیت ناشی از آنها را بعداً بپذیرم. ولی اگر شخص یا اشخاص مدعی اعمال خلاف خود سرانه و فردی اند و چنانچه در یک دادگاه علنی به آنها اعتراف کنند، باید شخصاً جوابگوی افعال و اعمال خود باشند.

منظور من از نوشتن این واقعبینانه تطهیر خود و خطانها پذیر جلوه دادن حزب توده ایران نیست. بدون شک ما هم مانند همه گروهها و احزاب دیگر در محاسبات و برداشتهای خود از مسائل اجتماعی، اینجا و آنجا دچار اشتباه شده ایم. نه آنکه هیچگونه تعمی در خطانها پذیر جلوه دادن خود نداریم، که قبلاً و بیش از همه، نبره های دیگر علاقمند به شناختن اشتباهات خود، رفع کردن آنها و درس گرفتن از آنها برای آینده هستیم. آنچه که در این نامه بروی آن تأکید خاصی دارم، دفاع از آبرو و حیثیت خود و همه انسانهایی است که جان بر کف و با پشت پا زدن به رفاه فردی و زندگی مادی، بیش از نیم قرن است که همراه با سایر نیروهای انقلابی پرچم مبارزه علیه امپریالیسم و پرچم مبارزه علیه غارتگری سرمایه داری و هرگونه بهره کشی انسان از انسان را بدوش کشیده اند و با وجود زخمهای عمیق و مهلک که بر تن دارند، هرگز این پرچم را بر زمین نخواهند انداخت. دفاع از آبرو و حیثیت خود، چون دفاع از جان و ناموس، حق هر انسان زنده و آزاده است.

✱ علیرغم جو مسمومی که علیه جنبش کارگری ایران ایجاد کرده اند؛ من بطوریه خود، چون با مطالعه دقیق و با چشمای باز و کاملاً آگاهانه راه مبارزه علیه امپریالیسم و استثمار سرمایه داری را برگزیده ام، همه برنامه ها و تصمیماتی را که در جلسات رسمی حزب چون کنگره ها، کنفرانس ها و پلنوم های حزبی تصویب رسیده اند... بدون چون و چرا تأیید و جمله به جمله آنها را امضا می کنم و حاضر در هر هنگامی و در هر دادگامی از آنها دفاع کنم.

در اینجا اجازه بدهید مختصری درباره پیرونده خود برایتان بنویسم که دوست دارم این اظهارات نه بعنوان دفاع شخصی بلکه فقط بعنوان کوشش برای ارائه نمونه مشخص برای بررسی دقیقتر و درک بهتر یک مسئله عام، مسئله مربوط به یک جریان سیاسی و مربوط به سرنوشت هزاران انسانی که نمونه هائی از آنها را شاهد در زندانهای شاه شناخته اید، تلقی کنید.

نمونه شخصی در سحرگاه مفتاح اردیبهشت ماه ۱۳۶۲ عده ای جوان مسلح به خانه شخصی من حمله کردند و پس از ایجاد رعب و وحشت برای زن و دو دخترم و دردم ریختن خانه، چشمهایم را بسته و با خود بردند. من تنها با چشم بسته در گوشه یک راهرو افتاده بودم، بدون آنکه بدانم و یا خانواده ام بدانند که من کجا هستم. در این مدت بارها و بارها به بهانه کج شدن چشم بند، حتی در خواب، مورد ضرب و شتم قرار گرفتم و با شاهد ضرب و شتم دیگران بودم. ماها از هرگونه تماس با محیط و حتی بدست آوردن کوچکترین خبر از وضع خانواده خود محروم بودم. تماس من با محیط از حد چشم بندی که جز ضروری ترین وسیله پوشش بدن من شده بود تجاوز نمی کرد. قطع رابطه با جهان خارج و حتی قطع رابطه با وجود خودم بیش از هر چیز دیگری آزارم می داد. پس از چند ماه اجازه یافتن هر دو هفته بکبار و گاهی هم ماهی یکبار تلفنی با خانواده خود تماس بگیرم، آنهم فقط برای چند دقیقه با چشمای بسته و در حالیکه مأمور به گفتگوی تلفنی من و زنم و من و بچه هایم که ظریف ترین و با احساس ترین ارتباطی است که هر انسان در زندگی خود برقرار می کند و باید از چشم و گوش اغیار در امان بماند، گوش می داد.

از آنچه که در هنگام باصلاح "بازجوییها" گذاشته است می گذرم. بیشتر جلسات شکنجه روانی و جسمی بود تا جلسه بازجویی. در همه این جلسات متهم با چشم بسته شرکت می کرد و همه آنها با فحاشی شدید و کتک همراه بود. بیش از یک سال و نیم از هرگونه ملاقات با خانواده خود محروم بودم و چون تماس تلفنی هم بعد از مدتی قطع شد، خانواده من ماها نمی دانست که چه بلایی بر سر من آمده است. از زمانیکه هر دو هفته بکبار برای مدت ۱۰-۱۵ دقیقه ملاقات دارم، این ملاقات از پشت شیشه های بقول زندانیها "آکواریوم" و از طریق گوشی تلفن انجام می شود. حدود دو سال و نیم را در سلولهای انفرادی و گاهی در شرایطی از سلول انفرادی گذرانده ام.

حضرت آیت الله انان قلم من قادر است آنچه را که در این مدت بر من و رفقای من رفته است بازگو کند و نه مایلیم وقت شمارا بطرح جزئیات بگیرم. همینقدر می گویم که آن شرایط را برای دشمنان خودم هم آرزو نمی کنم. باری، بالاخره پس از بیش از دو سال زندانی بودن در شرایط سخت و بلا تکلیفی، یک روز صبح زود مرا صدا کردند، مانند همیشه با چشمای بسته از سلول بیرون آمدم و توسط مأمورین به اطافی هدایت شدم. در آنجا برای اولین بار اجازه یافتن

اکنون دو سال از تاریخ آن جلسه که فکر می کنم دادگاه من بوده است، می گذرد و من هنوز بلا تکلیف در زندانم. بیش از این سرتان را دردمی آورم و فکر می کنم هر چه در اینجا درباره وضع خود در زندان و وضع پیرونده خود و صدها انسان دیگر برایتان بگویم، زیاده گویی است. بهتر است پیرونده من را بعنوان نمونه و با هر پیرونده دیگری از رفقای من و با سایر زندانهای سیاسی را بخوانید و مطالعه کنید. همانطوریکه در بالا اشاره کردم در پیرونده من و با جرأت می توانم ادعا کنم که در پیرونده اکثریت قریب باتفاق رفقای من که امروز در زندان هستند، حتی یک مورد خطا که باستاناد آن حتی بتوان کسی را به بازجویی دعوت کرد وجود ندارد، چه رسد به دستگیری و زندانی کردن. آنچه که بعنوان جز کوچک از یک فاجعه بزرگ تاریخی در بالا آمد مربوط به گذشته گذشته ای بسیار تلخ است که عوارض آن هنوز ادامه دارد ولی سؤال عمده این است که با این حادثه تاریخی اسفناک و وضعی که ایجاد شده است چه می شود کرد؟ بعقیده من برای حل این مسئله دو راه وجود دارد:

۱. تجدید بررسی این پیرونده پیرونده حزب توده ایران توسط هیئتی بیطرف و بخصوص هیئتی که گرفتار پیشداری "بک توده ای خوب توده ای" مرده است" نباشد. آزادی فوری همه افرادی که جرمی ندارند و بعقیده من اکثریت قریب باتفاق اعضای رهبری و کادرهای حزبی جز این گروهند. با توجه به اینکه همه افرادی که امروز در زندان بسر می برند در یک حزب قانونی و دارای فعالیت علنی عضویت داشته اند، طبق هیچ قانونی نمی توان آنها را به جرم عضویت در چنین حزبی محاکمه و یا محکوم کرد.

✱ آنچه که در این نامه بروی آن تأکید خاص دارم، دفاع از آبرو و حیثیت خود و همه انسانهایی است که جان بر کف و با پشت پا زدن به رفاه فردی و زندگی مادی، بیش از نیم قرن است که همراه با سایر نیروهای انقلابی پرچم مبارزه علیه امپریالیسم و پرچم مبارزه علیه غارتگری سرمایه داری و هرگونه بهره کشی انسان از انسان را بدوش کشیده اند و با وجود زخمهای عمیق و مهلک که بر تن دارند، هرگز این پرچم را بر زمین نخواهند انداخت.

۲. سولی چنانچه مقامات قضایی جمهوری اسلامی ایران و افعال فکری کنند که در این پیرونده و پیرونده های افراد مسائل قابل طرح در یک دادگاه وجود دارند، همانطوریکه بارها و بارها قول داده اند جلسات علنی دادگاه را در شرایط عادی امکان خواندن و بررسی پیرونده توسط متهمین و ایجاد امکانات لازم برای بررسی عادلانه پیرونده ای که دارای ابعاد تاریخی وسیع و ابعاد جهانی است تشکیل دهند. اگر واقعاً خواهان رفع ظلم و اجرای عدالت هستید، تجدید نظر سریع در پیرونده همه افرادی که بجرم سیاسی در زندان بسر می برند ضرورت حیاتی دارد و کوشش برای تغییر عقیده افراد از طریق اعمال فشار و زور بیهوده است.

در پایان باتشکر از حوصله شما و باپوزش از اینکه نامه به دراز کشید، یاد آور می شوم که محتویات این نامه نظریات شخصی من است و هیچ کس بجز خودم و هیچ ارگانی مسئولیتی درباره مسائل ذکر شده در این نامه را ندارد.

رفقا کوتلو و سارگین در دادگاه نظامی

پاکستان متشنج است

رفقا حیدر کوتلو و نیهات سارگین رهبران حزب کمونیست و حزب کارگر ترکیه روز چهارشنبه هجدهم خرداد بانه جاری در برابر دادگاه نظامی ترکیه قرار گرفتند.

بنابر گزارشات رسیده، تلاشهای فراوانی از سوی رژیم ترکیه بکار بسته شده تا جریان محاکمات از افکار عمومی جهان پوشیده بماند. اما روزنامه نگاران ترکیه خواهان آن شده اند تا شرکت وسیع آنها در جریان محاکمه تامین گردد. بیش از ۴۲۰ نفر از وکلای مدافع از شهرهای مختلف ترکیه اعلام کرده اند که در جریان محاکمه شرکت خواهند

کرده و از اینکه موفق به "اثبات" ناسازگاری عقاید و نظریات کمونیستی با دموکراسی شده است، ابراز رضایت کرد. برای آشنایی با پایه های این "اثبات" به دادخواست مراجعه می کنیم:

یاشار کمالی نویسنده * مشهور ترک، به خبرنگاران گفت:

"این محاکمه نه آغاز و نه پایان است، بلکه ادامه * مبارزه ای است که طی چندین سال در راه دموکراسی جریان دارد."

در دادخواست رفقا کوتلو و سارگین آمده است: "اصل اساسی کمونیسم عبارتست از اینکه هر کس با ما نیست، باید بمیرد" و در ادامه می خوانیم: "کمونیسم خوب یا بد وجود ندارد. کمونیسم دیکتاتوری وحشتناکی است که کارگران را مورد استثمار قرار می دهد ... و بعقیده * کمونیستها، هر فرد با استعداد، فعال و مبتکر، فاشیست تلقی می گردد و باید بمیرد" ...

جملات قصار بالا که نمونه هایی از تحریف و قبیحانه * اندیشه * کمونیستهاست، کوچکترین وجه مشترکی با عقاید و آرمان کمونیستها در هیچ کجای دنیا و از آنجمله در ترکیه ندارد. همانگونه که در برنامه * حزب متحد کمونیست ترکیه آمده است، تامین صلح همگانی و نوسازی دموکراسی جامعه * ترکیه بمشابه * وظایف استراتژیک حزب تلقی گردیده است. کمونیستهای ترکیه خاطر نشان می سازند که برای رسیدن به این هدفها، اتحاد وسیع نیروهای هوادار دموکراسی در ترکیه ضروری است و ... حزب باید حداقل امکان بیان نظرات خود را داشته باشد.

رفقا کوتلو و سارگین، برای تحقق این هدفها از مهاجرت به کشور بازگشتند.

موج اعتراض علیه محاکمه * میهن پرستان ترک هم در داخل و هم در خارج از کشور اوج می گیرد. در صورت باصلاح اثبات مواد ادعائانه * دادستان حداقل مجازات رفقا کوتلو و سارگین حبس ابد خواهد بود.

ما از همه * رفقا می خواهیم که با ارسال نامه و تلگرام به مقامات دادگستری و سفارتخانه های ترکیه به عمل ضد انسانی مقامات دولتی و حقوقی ترکیه اعتراض کنند.

پاسخ رفیق غنی ...

ندارد و خود هم ناراحتیم از اینکه چطور بسادگی به قسم سوگند او باور کردم. بهتر بود انورنامه های دیگر مرا که نظرم را در رابطه با هم زمان جدیدش نوشته ام و اعتقاد خود را درباره * انترناسیونالیسم و آرمان حزب بیان کرده ام پخش می کرد.



رفیق نیهات سارگین رفیق حیدر کوتلو

کرد و آماده اند تا از رفقا کوتلو و سارگین دفاع کنند. بنا به آخرین گزارشهای رسیده برای شرکت در محاکمه، بیش از ۷۰ شخصیت اجتماعی مشهور جهان، اعضا * پارلمان، حقوقدان و روزنامه نگار و غیره بعنوان ناظر به ترکیه وارد شده اند. جالب این است که سالی که برای محاکمه * رفقا کوتلو و سارگین در نظر گرفته شده، بیش از صد نفر گنجایش ندارد و به همین بهانه عده * زیادی از خبرنگاران و گزارشگران تلویزیونی و شخصیتهای حقوقی و غیره به سالن محاکمه راه داده نشده اند. این سبب شد تا شخصیتها و روزنامه نگاران، حقوق دانان و نیز وکلای مدافع به علامت اعتراض به گردانندگان این محاکمه * فرمایشی از حضور در جلسه * بعد از ظهر خودداری کنند. در چنین شرایطی دادگاه قرائت ادعائانه توسط دادستان را قطع و ادامه * محاکمه را به ۱۷ ژوئن سال جاری موکول کرد.

در محاکمات فرمایشی رفقا کوتلو و سارگین بهر اهر ۲ وکیل مدافع خود و نیز ۱۲ تن دیگر که قبلا بدلت "وابستگیهای فکری یا تشکیلاتی به حزب کمونیست" حبسهای طولانی را سپری کرده اند باید به اتهاماتی واهی پاسخ دهند.

این اتهامات چه هستند؟ "بازگشت به میهن"، "رهبری سازمانها و فعالیتهایی برای به حاکمیت رساندن یک طبقه * اجتماعی بر طبقه * دیگر" - (اصل ۱۴۱ قانون کپری ترکیه) و از همه مهمتر "داشتن عقاید کمونیستی".

دادستان کل ترکیه نیز که "کمونیست بودن" را در واقع "بزرگترین جرم" تلقی می کند، محاکمه * رفقا کوتلو و سارگین را "محاکمه * قرن" توصیف

وضع سیاسی در پاکستان آشفته است. ژنرال ضیا الحق دیکتاتور پاکستان در پی برکناری محمد خان جونجو از مقام نخست وزیر، مجلس ملی این کشور را نیز منحل کرد. ضیا الحق در حالی تصمیم خود مبنی بر انحلال دولت را اعلام کرد که به نوشته * مفسرین خارجی، نخست وزیر طرفدار اجرای مفاد قرارداد ژنو با افغانستان بود.

با آنکه ضیا الحق تصمیم خود مبنی بر انجام انتخابات آزاد در ظرف ۲ ماه آینده را وعده داده است، رویدادهای اخیر بی شایسته به کودتای سال ۱۹۷۷ در این کشور نیست. در آن هنگام، ذوالفقار علی بوتو، نخست وزیر وقت پاکستان، از سمت خود برکنار شد و در پی آن تا ۲۰ دسامبر ۱۹۸۵، یعنی بمدت ۸ سال، حکومت نظامی بر کشور مسلط گشت. هم اکنون کابینه * موقت جدید با ترکیبی از ۱۸ وزیر بریاست خود ضیا الحق معرفی شده است. در کابینه * موقت ۸ تن از وزاری قبلی حضور دارند و هواداران سیاسی ضیا الحق وزارتخانه های حساس خارجه، "اطلاعات"، دفاع و اقتصاد را در دست گرفته اند.

هم اکنون کشور صد میلیونی پاکستان با بحران عمیق اقتصادی، درگیریهای خونین قبیله ای و فرقه ای، قاچاق سرسام آور ارز، مواد مخدر و انواع اسلحه بویژه در ارتباط تنگاتنگ با جنگ اعلام نشده علیه افغانستان روبروست.

دولت آمریکا و "سیا" بزرگترین حامیان رژیم ضیا الحق هستند و برای حفظ این رژیم سالانه میلیاردها دلار خرج می کنند. در کشوری که ۷۰ درصد جمعیت آن توانایی خواندن و نوشتن ندارند، بودجه * دفاعی ۲ برابر بودجه * آموزش متوسطه و عالی است. پاکستان بعنوان پایگاهی برای به تشنج کشاندن منطقه و بویژه در هند و افغانستان از سوی آمریکا بکار گرفته می شود.

رژیم ضیا الحق با انحلال دولت جونجو و تشدید مداخلات نظامی در امور افغانستان، پایه های صلحی را که در نتیجه * امضا * قرارداد ژنو گذاشته می شد شدیداً متزلزل ساخته است. هم اکنون موجی از اعتراضات و ناراضی صحنه * سیاسی و اقتصادی جامعه * پاکستان را فرا گرفته است. بسیاری از شخصیتهای سیاسی، احزاب اپوزیسیون و نمایندگان سابق مجلس منحل * پاکستان با ماجراجوییهای سیاسی و سیاست نظامیگری ضیا الحق به مخالفت برخاسته اند. "انتخاباتی" که قرار است در شرایط حاکمیت ضیا الحق ظرف ۲ ماه آینده برگزار گردد، مضحکه ای بیش نبوده و قادر نخواهد بود شرایط انجباری اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پاکستان را تخفیف دهد.



آدرس پستی: NAMEH MARDOM NO: 211 P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden

۱۴ June 1988

عینی بلورپان ۱۷ خرداد ۶۷

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است